



## پژوهشی در فن پارچه بافی در

# دوران صفویه در ایران

### اعتقادات مذهبی شاه عباس

شاه عباس در مذهب شیعه دوازده امامی سخت متعصب بود و به خداوند، پیامبر اسلام، دوازده امام و چهارده معصوم و قرآن مجید ایمان و اعتقاد کامل داشت به طوری که هرگز نمازش ترک نمی‌شد و هر روز پنج بار نماز می‌گذاشت و در میدان جنگ پیراهنی به تن می‌کرد که بر روی آن ادعیه و آیاتی از قرآن نوشته شده بود. شاه عباس چون خود را سید می‌دانست در تکریم و تعظیم خاندان عصمت و طهارت کوتاهی نمی‌کرد و پس از هر نماز پیغمبر و حضرت علی و دوازده امام و شیخ صفی‌الدین اردبیلی را مکرر به زبان می‌آورد و روز ولادت آنها را جشن می‌گرفت و همه ساله از روز نوزدهم تا روز بیست و هفتم ماه مبارک رمضان را به مناسبت واقعه‌ی شهادت امام علی (ع) و همچنین دو روز اول محرم را مجلس روضه خوانی ترتیب می‌داد و روزهای تاسوعا و عاشورا و بیست و یکم ماه مبارک رمضان، دسته‌های سینه زنی و زنجیر زنی راه می‌انداخت و خود و بزرگان مملکتی و اعیان و اشراف در آن مجلس شرکت می‌کردند. این دسته‌جات در میدان شاه اجتماع می‌کردند و با تجملات خاصی میدان را در حالت عزاداری دور می‌زدند و مقابل کاخ شاهی (عالی قاپو) و مسجد شیخ لطف‌اله اندکی توقف می‌نمودند و پس از دعا، میدان را ترک می‌نمودند.

کسانی که در مورد شاه عباس مطلب نوشته‌اند، محیط اطراف وی را در نظر نگرفته‌اند و به مسئولیت‌های شاه عباس را واقف نبوده‌اند. در محیطی که دولتمردان به فکر مردم و آینده مملکت نبودند؛ جوانی که ۱۸ سال بیشتر نداشت، سکان مملکتی را در دست گرفت که نه سرمایه داشت و نه ارتش مجهز و سلاحی به جز شمشیر و نیزه در دست کسی نبود در حالی که بیگانگان از آخرین پدیده‌های جنگی و تفکرات استراتژیکی برخوردار بودند در اینجاست که باید توجه نمود که یک وجود مدیر مدبر، مبتکر و آشنا نسبت به امور اقتصادی و جنگی و دید بسیار باز و فراست خاطر، لازم است که سکان کشور را در دست گیرد.

### شخصیت متناقض شاه عباس

اگر اعمال شاه عباس را جمع‌اذا داد بگوییم و مانند او را در تاریخ منحصر به فرد بدانیم؛ سخن به گزاف نگفته‌ایم. وی همان طور که هنردوست بود نسبت به پاره‌ای هنرها و هنرمندان بی‌مهر بود و همان قدر که زهد داشت به قساوت و خونریزی نیز می‌پرداخت.





## بهترین پارچه هایی که ایرانیان به وجود آورده اند مخمل است که اشکال آن با مهارت و استنادی خاصی تهیه شده و با رنگ های مرغوب و چشم نواز رنگ آمیزی شده است. مهم ترین مرکز بافت این نوع مخمل در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری (اواخر شانزدهم و اوایل قرن هفدهم میلادی) شهر کاشان بود.

### شاه عباس و امام هشتم

شاه عباس چون از کودکی در خراسان نشو و نما یافته بود و مقدمات فرمانروایی را در آنجا فراهم کرده بود و در شهر مقدس مشهد بر تخت سلطنت خراسان نشسته بود؛ سلطنت خود را مرهون امام هشتم می دانست و به آن حضرت ارادت و علاقه خاص داشت تا حدی که در آغاز سال ۱۰۱۰ هجری قمری، با پاهای پیاده از اصفهان برای زیارت امام هشتم حرکت کرد. از گروه ارکان دولت و خدمه که او را همراهی می کردند فقط سه تن اجازه داشتند که همراه او پیاده تا شهر بروند و بقیه بنابر دستور شاه سواره حرکت می کردند از این سه تن یک نفر میرزا هدایت الله اصفهانی بود که گویند این مسافت را در مدت ۲۸ روز طی نمودند. شاه عباس زمستان را در مشهد گذرانید و در ماه های رجب، شعبان و رمضان به طاعت و عبادت پرداخت و همانند خادمان حرم مطهر به جاروکنی و قیچی کردن سر شمع های نذری پرداخت.

### شاه عباس و حضرت علی(ع)

شاه عباس خود را از اولاد حضرت علی می دانست و به آن حضرت ایمان و علاقه خاص داشت تا آنجایی که خود را کلب علی می نامید و دستور داد همه او را به این نام بخوانند و یکی از شعرا درباره ی او چنین سرود:

”با مرتضی علی سگ تو پارس می کند  
آخر چرا جواب سگ را نمی دهی؟“

شاه عباس در سال ۱۰۱۶ قسمتی از املاک و مستغلات خود در قزوین، کاشان و اصفهان را وقف امام علی (ع) کرد. در سال ۱۰۱۷ هجری قمری دستور داد مقادیری شمشیرها و خنجرهای مرصع و جواهرنشان او را شکسته و جواهرات آن را که شامل لعل، یاقوت، فیروزه و طلا به نجف فرستاد، خود نیز به کرات به زیارت مرقد مطهر و مقدس در کاظمین، کربلا، نجف و سامرا مشرف گردید.

در سال ۱۰۱۴ هجری قمری نیز بازار قیصریه و تمام بازارهای اطراف میدان نقش جهان و کاروانسرا و حمام های اصفهان را وقف رسول اکرم (ص) نمود و یک سال بعد هم کلیه املاک و مستغلات خود را که در آن زمان بیش از یکصد هزار تومان ارزش داشت و عواید سالانه آنها بیش از هفت هزار تومان بود وقف چهارده معصوم (ع) نمود و تولیت آنرا به شیخ بهایی (بهاءالدین عاملی) سپرد.

### روابط شاه عباس و علما

شاه عباس علمای دینی و روحانیون را به دیده احترام می نگریست و با آنها مهربانی می نمود از آن جمله شیخ بهایی، میرداماد، ملا عبدالحسین کاشی، ملا محسن فیض و شیخ لطف الله با او همراه و هم نشین بودند.

شاه عباس در مجلس علما شرکت می نمود و از مباحثات آنها و مناظرات ایشان استفاده می کرد. طلاب دینی را جهت افطار دعوت می نمود و با ایشان به صرف طعام می نشست او شیخ بهایی را فرستاد تا شیخ احمد افشار اردبیلی معروف به (مقدس) را به اصفهان بیاورد تا اولین امام مسجد شاه اصفهان باشد و در آنجا نماز بگذارد؛ البته شیخ این دعوت را نپذیرفت و نیامد ولی چنان که قبلاً گفته شد در نامه ای شاه عباس را (اخ الاعز) یا به عبارت دیگر ”ایها الاخ“ خطاب کرده بود که شاه عباس آن را ضبط نموده و وصیت کرد پس از مرگ او نامه را در کنفش قرار دهند تا در روز قیامت اگر مستوجب عذاب بود احتجاج نماید که نایب امام او را برادر خوانده است.

### شاه عباس و دین مسیح

شاه عباس برخلاف بعضی از اجداد خویش با پیروان ادیان دیگر به مخصوص دین مسیح، مهربان بود و تنها با اهل سنت کینه دیرینه داشت. در دوران سلطنت او پیروان همه ادیان مانند مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان در محله های خود در کمال آزادی طبق آداب و رسوم دینی خود رفتار می کردند.

شاه عباس در جواب نماینده فیلیپ پادشاه اسپانیا ابراز داشت ”در کشور من هر کسی آزاد است چنان که می خواهد زندگی کند و مراسم دینی خود را هر طور که میل دارد انجام دهد.“ شاه عباس نسبت به مبلغین مذهبی مسیحیان و کشیشان و پاپ و پادشاهان کاتولیک اروپا مهربانی خاصی داشت و به آنها اجازه داده بود در اصفهان و سایر

بلاد مسیحی نشین ایران کلیسا بسازند. او بزرگان و سران دین مسیح را به مجالس خصوصی خود دعوت می نمود و خود نیز در اعیاد و مجالس آنها شرکت می کرد و ساعت ها به تماشای مراسم آنها می پرداخت. شاه عباس در جلسات خصوصی یا در جشن های مسیحیان با آنها غذا می خورد و به آهنگ های آنها گوش فرا می داد. (کتاب اصفهان زادگاه جمال و کمال - نعمت الهی میر عظیمی - صفحه ۵۹۴)

### مخمل بافی در دوران شاه عباس

بهترین پارچه هایی که ایرانیان به وجود آورده اند مخمل است که اشکال آن با مهارت و استنادی خاصی تهیه شده و با رنگ های مرغوب و چشم نواز رنگ آمیزی شده است. مهم ترین مرکز بافت این نوع مخمل در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری (اواخر شانزدهم و اوایل قرن هفدهم میلادی) شهر کاشان بود و مخمل های این شهر از حیث خوبی رنگ و نقش و نگار شباهت های بسیاری به تصاویر کتب خطی دارد.

زمانی که شاه عباس کبیر که یکی از بزرگترین مشوقین و حامیان هنر و هنرمندان ایران بود؛ به پادشاهی رسید (۹۸۵-۱۰۳۸ هجری برابر ۱۵۸۷-۱۶۲۸ میلادی) توجه خاصی به دیبا و مخمل های گران بها نمود و در بیشتر شهرهای ایران و مخصوصاً اصفهان کارخانه هایی برای بافتن این نوع قماش تاسیس نمود، بنابراین پیشرفت محسوسی در نساجی ایران حاصل شد.

اکثر منسوجات این دوره در به کار بردن رنگ های ملایم و تصاویری که شباهت بسیاری به مناظر طبیعی دارند؛ بسیار ممتاز بوده است.

شاردن نقل می کند ”روزی در بازار اصفهان حرکت می کردم، گدایی مرا تعقیب می کرد و تقاضای کمک می نمود. از سماجت وی عاجز شدم و فردای آن روز که به حضور شاه عباس رسیدم پس از گفت و گو های فراوان، این نکته را که در بازار گدایان، مردم و مسافران را اذیت و آزار می کنند؛ با وی در یمن گذاستم. وی عنوان داشت ”تصمیم دارم کارخانجات متعددی احداث نمایم تا تمام مردم کشور مرفه و ثروتمند شوند تا دیگر گدایی وجود نداشته باشد که مردم را مورد اذیت و آزار قرار دهد، وی با موفقیت توانست این اقدام را عملی نماید.“

ثروت ایران نیز در دوره شاه عباس افزایش یافت و مردم در خرید و مصرف پارچه های قیمتی و نفیس محدودیتی نداشتند پس بدیهی است که به دلیل



## به طور کلی صنعت نساجی و بافندگی در سلسله صفوی، رونق و پیشرفت شگفت آوری داشت و صنعت بافندگی توانست از ابریشم، نهایت هنر را به کاربندد و گاهی نیز در تار و پود پارچه، رشته های طلا و نقره استفاده می شد که به این ترتیب به زیبایی و تالو پارچه افزوده می شد.

است که بهترین نتیجه از دوره های پیش را در آن گرفته اند. شاید تمام رشته های مختلف صنعت در این دوره به حد کمال خود رسیده اند. نه تنها در معماری، تذهیب، نقاشی، کاشی پزی، گچ بری، صنایع فلزات و رنگ آمیزی شاهکارهای جاودان فراهم آورده اند بلکه صنعت بافندگی، زری بافی و قالی بافی به جایی رسیده است که شاید دیگر بالاتر از آن هرگز ممکن نشود. در پارچه های این دوره جالب ترین نقش که دیده می شود مناظر شکارگاه و سواری و چوگان بازی و بزم است و نه تنها گل ها و بوته ها و درختان و گل ها را با کمال زیبایی نقش کرده اند بلکه نقش های انسان و جانوران مخصوصاً اسب و گاهی هم شتر در کمال زیبایی؛ جالب ترین وضع طبیعی است.

در زمان شاه طهماسب، عمامه های بسیار بلند مخروطی همواره متداول اما به تدریج در زمان شاه عباس کوچک تر شد. در دوره ای که دستارهای بسیار بزرگ بر سر می گذاشتند پارچه های بسیار ظریف برای آن می بافتند و گذشته از آن در مخمل بافی بسیار زبردست بوده اند و در کاشان شاهکارهایی از این صنعت می بافتند. مخمل معروفی که در شهر ونیز در ایتالیا است که عملاً نقش مسیح (ع) و مریم (ع) را برای عیسویان در آن یافته اند و شخص سومی هم در آن هست که احتمال می رود فرشته باشد از مخمل های بسیار زیبای این دوره است که در سال ۱۰۱۱ هجری شاه عباس برای رییس شهر ونیز به عنوان هدیه فرستاده است.

خانواده های گراندوک های کالسروهه در آلمان، مقداری از مخمل های ایران را در اختیار دارند که از ترکان عثمانی گرفته اند. در کاخ روزنبرگ کپنهاگ نیز پارچه های زیبای ایرانی وجود دارد که در سال ۱۰۴۹ هجری از ایران خارج شده است. گذشته از این نمونه های معروفی که در جهان وجود دارد؛ درنقاشی های آن دوره نمونه های بسیاری از

اما ویلسون در کتاب تاریخ صنایع ایران می نویسد "یکی از شعبه های صنعتی که در ایران عصر صفوی در آن سرمشق و مورد تحسین دنیا واقع شد؛ بافت پارچه های ابریشمی است و بسیاری از طرح های پارچه های ابریشمی شباهت زیادی به صنف مینیاتور سازی خصوصاً تصویر دارد. مشهورترین پارچه های این دوره، زری و مخمل هایی است که با ابریشم به طور برجسته روی آنها تزیین شده است. پارچه های این زمان مانند قالی و قالیچه نمونه ای است از صبر، حوصله، مهارت و استادی بافندگان آن، زیرا بافت این طرح های پیچیده با رنگ های مختلف، نیازمند تغییر و تبدیل به انتهای دوک و شانه است. طرح و نقشه پارچه های ابریشمی از روی زندگی آن عصر و ادبیات اقتباس می شد. از نقشه های مشهور و متداول تصویر لیلی مجنون بود و نقشه های گل و برگ و پرندگان و حیوانات نیز دیده می شود. از کارهای معروف پارچه های ابریشمی عالی است که با نخ های طلا و نقره بافته شده. تهیه و بافت این قسم پارچه در زمان شاه عباس که به پارچه بافی علاقه مخصوص داشت، بسط و توسعه یافت."

دکتر فیلیپس اکرمیان می نویسد "بزرگترین نساجان عصر صفوی، خواجه غیاث الدین علی می باشد که مورد توجه درباریان شاه عباسی بوده است." دکتر اکرمیان که در قسمت صنایع ایران این دوره و اعصار دیگر ایران اطلاعات زیادی دارد؛ معتقد است "غیاث الدین که در زمان سلطنت شاه عباس کهنسال بوده، استعداد و هوش فوق العاده ای برای اختراع و ایجاد طرح های مختلف داشته و در نقل آنها بر روی پارچه مهارتی به سزا نشان داده است. در این قسم صنعت غیاث الدین در ایران نظیر نداشته و کسی به پای او نرسیده است."

در زمان شاه عباس، صنعت در تمام قسمت های مختلف ترقی و پیشرفت نمود. طرح و بافت ابریشم که با نخ های طلا و نقره بافته می شد نه تنها با بهترین پارچه های دنیا رقابت می کرد بلکه به مراتب بالاتر نیز بوده است اما پیش از انقراض سلسله صفویه، انحطاطی در تمام قسمت های صنعت مشاهده شود اما با این حال دوران صفویه را باید یکی از بهترین و بزرگترین ادوار صنعتی ایران دانست.

مجله ایران امروز در شماره اسفند ماه ۱۳۱۹ درباره این دوره تفصیل مطالبی را بیان داشته که خلاصه آن چنین است "دوره صفویه، دوره کمال صنایع در ایران و دوره ای

افزایش تقاضا، میزان تولیدات کارخانه نیز بیشتر شد. مهمترین موضوعات تزیینی این قماش ها در اواخر قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) و اوایل قرن یازدهم هجری عبارت از تصاویر اشخاص بوده که با تکلفات و تصنعات زیادی کشیده می شد و از جوانان و دوشیزگان سرو قد و ماهرو تشکیل می یافت ولی به این تصاویر به حدی جنبه زنانگی داده می شد که تفاوت میان زن و مرد بسیار دشوار بوده است و اشکال این دختران و پسران نه تنها در تصاویر کتب خطی و پارچه ها دیده می شد بلکه در روی دیوارها و آجرهای کاشی نیز مشاهده می شد. یکی از اقسام مخمل هایی که در شهر یزد به بافت آن معروف و مشهور شده، مخمل عنابی سیر است که در خانه ها به جای جانماز بکار می رفته و موضوع تزیین آن عبارت از چند عدد گل های بزرگ ساقه بلند زرد رنگ طلایی با بعضی از برگ های سبز بود و در موزه ویکتوریای لندن یک قطعه پارچه از آثار صنعتی شهر یزد موجود است که موضوع تزیینی آن عبارت از بادبزن های نخلی و شاخه نباتات گلدار است و مدعی هستند یکی از دو پارچه ای است که سفیر شاه عباس در سال ۱۶۰۰ میلادی به عنوان هدیه برای دوک شهر ونیز آورده است.

در اصفهان آن دوره، هزاران بافنده به کار مشغول بوده و تصاویر زیادی از قماش های گران بها را که برای خلعت تهیه می شد یا مورد نیاز دربار بوده و یا جهت هدایایی که شاه عباس به سایر سلاطین و امرا می داد لازم بود تهیه می نمودند. در این که شهر اصفهان انواع و اقسام پارچه ای نفیس و گرانبها را به وجود می آورده است، هیچ شکی نیست، گذشته از این محقق است بافندگان این شهر مخصوصاً در بافت پارچه هایی که با موضوعات نباتی تزیین می شد، مهارت و استادی خاصی داشته اند.

درباره شهر کاشان نیز می توان گفت از قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) به یکی از مراکز بزرگ بافندگی تبدیل شد.

در این دوره شهر مشهد نیز یکی از مراکز بافت پارچه های عالی و گران قیمت بوده است. به طور کلی صنعت نساجی و بافندگی در سلسله صفوی، رونق و پیشرفت شگفت آوری داشت و صنعت بافندگی توانست از ابریشم، نهایت هنر را به کاربندد و گاهی نیز در تار و پود پارچه، رشته های طلا و نقره استفاده می شد که به این ترتیب به زیبایی و تالو پارچه افزوده می شد. (صنایع ایران بعد از اسلام، صفحه ۲۵۱-۲۴۱)



پارچه‌های زیبایی فاخر دیده می شود که تنوع این کالا را نشان می دهد.

از شاهکارهای عالی دوره شاه عباس، یک قالی بزرگ مخمل ابریشمی زربفت است در موزه متروپولیتین این قطعه متعلق به خاندان سلطنتی ساکسونی بود که در تاریخ ۱۶۸۳ میلادی و ۱۰۹۵ هجری در محاصره به دست آنها افتاده بود. طرح تزیینی آن عبارت از دو طرح ترنجی بزرگ هشت گوش که دور آنها را قطعات ترنجی کوچک احاطه کرده است. سطح قالی و داخل طرح های ترنجی با اشکال گل و ساقه به رنگ قرمز و سبز روی زمینه طلایی تزیین شده و حاشیه آن به رنگ نیلی روی زمینه نقره فام است. این قالی مخمل زیبا احتمال دارد در اصفهان بافته شده باشد و تاریخ آن را می توان در حدود سال ۱۶۰۰ میلادی (۱۰۰۹ هجری) دانست.

یکی از قسمت های ضروری لباسهای ایرانی در دوره شاه عباس و زمان بعد از او، شال کمر بود که از

**در زمان شاه عباس که در اصفهان، مساجد و تکیه ها ساخته شد و مراسم روضه خوانی و سینه زنی به وجود آمد، نیاز به فرش های ارزان قیمت و سهل برای حمل و نقل مطرح شد. غیاث الدین یزدی و فرزندان وی به این فکر افتادند که زیلو را به طریقه جدید، زیبا، نقش دار و مناسب با شرایط محل، تولید کنند.**

ایران به مشرق اروپا راه یافت. چند نمونه کامل و چند قطعه در موزه متروپولیتین آمریکا وجود دارد که عالی ترین آنها شال کمری است که از طرف جرج پرات به موزه هدیه شده است.

از مختصات دیگر پارچه بافی در دوره شاه عباس، تافته های سنگین و چین خورده ای است که با همین شیوه بافته شده و همان گل و بوته ها با فواصل بیش از میزان عادی بر آن نقش شده است و کناره های آن به قیطان های فلزی محدود شده است. رنگ های رایج این دوره عنابی روشن و آبی فیروزه ای است اما رنگ های ملایم تر مانند گل بهی، آجری، قهوه ای، خاکستری و بنفش نیز در این نوع پارچه و انواع دیگر معمول بوده است.

در این دوره دو ابتکار فنی یعنی "پارچه های چندتابی" و "مخمل" به وجود آمد که مایه پیشرفت هنر نساجی شد. پارچه چندتابی پارچه ای است که در آن دو یا چند پارچه ساده چنان در هم بافته

شده که گویی هر یک مستقل است اما به نحوی با هم ترکیب شده اند که طرح و گل و بوته را برجسته و روشن جلوه دهند. این نوع بافت پارچه که برای ساخت دشوارترین تصاویر به کار می رود، بزرگترین استاد این هنر یعنی غیاث الدین علی یزدی است که می توان او را از بزرگترین استادان در تمام ادوار دانست. این استاد با آمیختن سه پارچه به رنگ های سبز، سرخ و سفید، تاب هایی ایجاد کرده که نه تنها گل های ظریف و پرندگان و جانوران طبیعی بلکه حتی نقش یک جوان درباری در حال استراحت را در بر دارد. عجیب نیست اگر غیاث الدین مردی ثروتمند و از مقربان دربار بوده باشد زیرا حتی در پایتخت کشورهای دور مانند هندوستان و ممالک عثمانی و مغرب زمین نیز هنر وی خواهان و خریدار بسیار داشته است.

گویا داستان عاشقانه لیلی و مجنون این استاد را که در عین حال شاعر، بافنده و طراح و حتی در اواخر عمر زاهد بوده است؛ کاملاً مجذوب ساخته بود. به طوری که بر روی پارچه ی اطلس لیلی را نشان می دهد که از هودجی روی شتر از بیابان می گذرد و دلداده او مجنون با تن نحیف در کناری نشسته و با دزدان الفت گرفته است. اطراف این مجلس را گل و بوته هایی که در نساجی معمول است فرا گرفته و فراوانی این طرح ها مانع آن است که تصویر اساسی شکل انسان ها بیش از حد برجسته جلوه کند و بر اثر آن با نیت اصلی طراح که زینت پارچه است مغایرت دارد؛ با این حال همین نقش کوچک چنان لطف و زیبایی دارد که موضوع اصلی طراحی قرار می گیرد.

بهترین مخمل های این دوره که در طرح آنها تصویر انسان به کار رفته و به همین شیوه است نیز ظاهراً از آثار همین استاد زبردست می باشد.

اما پارچه ای که پرجلوه تر جالب تر است، دارای نقش مجلس شکاری است این قطعه که متعلق به قسمت بالای چادر و به همین سبب از همه قطعات دیگر بزرگتر است که در حال حاضر در موزه بوستون قرار دارد. در این مجلس، شکارگران پیاده و سواره با تیر و کمان و خنجر با شیران و پلنگان خشمگین در پیکارند یا در کمین بزکوهی نشسته اند یا گله آهوپی از پیششان می گریزد. موضوع مجلس بسیار کهن است و کاملاً رنگ ساسانی دارد اما در اینجا یک صحنه شکار جلوه داده شده و شکل ها با مهارت و سبک طبیعی مینیاتور ترسیم شده است و با آنکه طراحی با تارو پود پارچه بسیار دشوار است، تمام جانوران به نسبت جنس هر

یک درنده و جنگجو یا چابک و گستاخ نشان داده شده اند و تخته سنگ های رنگارنگ و تک درخت ها کج و گل و بوته ها به بیننده حالت تماشای منظره طبیعی می دهد و رنگ ها مانند مینای سیال جلوه گرست.

### زیلوبافی در دوره شاه عباس

زیلو: فرش ساده و یا نقش دار است که کلیه الیاف آن از پنبه بدست می آید و شرایط تولید آن بسیار آسان و سریع می باشد. زیلو در زیر فرشی، جانماز، فرش، کف مساجد، تکایا، مراسم روضه خوانی و اماکنی که تعداد زیادی از مردم جهت اجرای مراسم و برگزاری هر نوع اجتماع دور یکدیگر جمع می شوند؛ مورد استفاده قرار می گیرد. زیلو به سهولت گسترده و جمع آوری می شود و به این دلیل مورد توجه مصرف کنندگان قرار دارد.

در گذشته زیلو به صورت ساده و به رنگ آبی و سفید و مخلوطی از این دو رنگ بافته می شد اما در زمان شاه عباس که در اصفهان، مساجد و تکیه ها ساخته شد و مراسم روضه خوانی و سینه زنی به وجود آمد، نیاز به فرش های ارزان قیمت و سهل برای حمل و نقل مطرح شد. غیاث الدین یزدی و فرزندان وی به این فکر افتادند که زیلو را به طریقه جدید، زیبا، نقش دار و مناسب با شرایط محل، تولید کنند پس برای این اقدام، ابتدا طرح های زیبا توسط رضا عباسی تهیه شد و به وسیله غیاث الدین یزدی در سطح بسیار هنرمندانه و زیبا بافته شد. در روی این زیلوها علاوه بر گل و بوته زیبا، حروف زیادی نوشته شده است برای مثال ۲۰ تخته زیلو توسط فلان حاجی برای مسجد شیخ لطف الله بافته و وقف شده است و کسی حق ندارد به جز تطهیر و شست و شوی زیلو، آن را از مسجد خارج کند. این زیلوها که بسیار زیبا و خوش نقش بود، در انبار کلیه مساجد بزرگ اصفهان و شهرهای دیگر همیشه موجود بود و روزهای خاص برای مراسم مخصوص گسترده می شد و پس از تمام شدن مراسم جارو شده و تمیزی می گردد و به انبار مسجد و تکیه ها حمل می شد.

تعداد این کارگران برای تولید این محصول محدود بود و هر کارگر در ۸ ساعت به اضافه یک نفر دستیار می توانست یک فرش زیلو ۲×۳ و ۳×۴ را به راحتی تمام کرده و تحویل دهد. داستانی در اصفهان بر سر زبان هاست که مربوط به شاه عباس است و در اینجا به عنوان فکاهی نقل می شود که در اصفهان بسیار اهمیت دارد. مادر شاه عباس معتقد بود که





شاهکار صنعت نساجی در دوره صفویه است که در اصفهان در بازار چیت سازها به دنباله بازار قیصریه مغازه های فراوانی به این کار مبادرت می نماید که در قسمت پایین بازار چیت سازها فروشگاه های عرضه کننده این قبیل پارچه که مورد مصرف بلوزو دامن خانم ها ، پرده برای تزئین اتاق ها ، رومیزی های چهارگوش و دایره ای با ریشه های آویزان ، سفره ی غذا خوری ، کیف خانم ها ، پیراهن مردانه و هزاران فرآورده های رومیزی و دستمال و روسری و غیره می باشد.

در قلمکار از طرح درختان موهوم و جانوران ظریف و گل های نسبتاً معمولی و نقوش دیگر فراوان دیده می شود و به رنگ های سبز تیره و قرمز روشن و دو نوع بنفش به کار رفته است. شکل درختان و جانوران و شیوه رنگ آنها کاملاً هندی است اما نظیر آنها را در آثار دیگر هنری

**پارچه های قلمکار که جنس آنها از پنبه می باشد، شاهکار صنعت نساجی در دوره صفویه است که در اصفهان در بازار چیت سازها به دنباله بازار قیصریه مغازه های فراوانی به این کار مبادرت می نماید که در قسمت پایین بازار چیت سازها فروشگاه های عرضه کننده این قبیل پارچه که مورد مصرف بلوزو دامن و غیره می باشد.**

با آنکه نمونه پارچه های نخي آن فراوان است نمی توان یافت. در دوران صفویه پیراهن های مردانه بسیار زیبا و ظریف تهیه شده که آیات قرآن و احادیث بر روی آنها چاپ شد و قالب های آنها طوری طراحی شده بود قابل رقابت نبود و برای سلاطین و شاهزادگان که عازم جنگ بودند به آنها پوشانده می شد که از گزند دوز شوند. این نوع پیراهن بسیار زیبا ، در موزه های دنیا مورد تجلی است این نوع طرحی نمونه از تذهیب کتاب است نه هنر نساجی زیرا که خانه ها و مربعات میان خطوط آن همه پر از نوشته ها و آیات قرآن و ادعیه است که برای منظور های خاص به جای صفحه کتاب روی پارچه پیراهن نقش شده است با این حال باید اذعان کرد به کار بردن هنر خطاطی در این مورد بسیار با موفقیت توأم بوده و جنبه ایمان در این پیراهن گرانبها به خوبی جلوه گر است.

شما خواهد شد. آشپز تحت تاثیر این درویش دستگیر شده قرار گرفت و از او پرسید: چگونه این کار ممکن است؟ وی پاسخ داد: یک زیلو خواهیم بافت که خریدار آن، جناب شیخ بهایی می باشد و آن را ۱۰۰ تومان می خرد. آشپز طماع وسایل را آماده نمود و شاه عباس یک سیلو جانمایی تهیه و بافت نمود و به آشپز تحویل داد و گفت: این زیلو نباید باز شود و من مهر کرده ام بنابراین فقط شیخ بهایی مجاز به باز کردن آن است. زیلو با حروف رمز شاه عباسی ، شیخ بهایی را مطلع نمود که در دست مرد آشپز، اسیر است. آشپز شبانه زیلو را به درب منزل شیخ بهایی برد و گفت با تحویل صد تومان این زیلو متعلق به شیخ بهایی می گردد. شیخ که مردی دانا و متفکری بود زیلو را تحویل گرفت و قول داد که صد تومان را به آشپز خواهد داد اما زیلو را به داخل برده و رمز آن را کشف کرد و پس از دادن صد تومان به آشپز، نوکران خود را به طور پنهانی به دنبال مرد آشپز روانه کرد و بلافاصله محل را کشف کرد و شاه را نجات داد. این داستان برای مردم اصفهان بسیار با ارزش است و آنها را به آموختن هنر به فرزندان خود ترغیب می نماید. بافندگان یزد که گیاه الدین می تواند پیشوای ایشان باشد ، در ساخت انواع پارچه های ید طولایی دارند و هم چنین در ساختن پارچه هایی تخصص داشتند که یک گیاه پر گل اغلب سوسن و گاهی لاله نقش اصلی آن بود و دور آن را هلالی شبیه طاق محراب می گرفت. مخمل های گرانبهای دیگری نیز در هندوستان بافته می شد و از روی قرائن چنین بر می آید که بافندگان یزدی را برای کار و تولید و راهنمایی دستگاه های نساجی به هند دعوت می کردند. نسبت دادن بعضی از این انواع به طور خاص یکی از دو کشور هند و ایران کار بیهوده است اما سرخی رنگ یکی از این طرح ها گل لاله و ظرافت حاشیه آن به مقایسه با درشتی طرح متن به خوبی نشان می دهد که بافنده آن مدتی در سرزمین هند ساکن بوده است. زیبایی ظاهری و اثر آنی طرح ها در بیننده و دور بودن از ریزه کاری های دقیق با وجود دقت در طراحی ثابت می کند که ذوق و سلیقه ی پادشاهان مغول هند در ایجاد آنها مراعات شده است.

**پارچه های قلمکار در دوره ی شاه عباس** پارچه های قلمکار که جنس آنها از پنبه می باشد،

فرزند باید حداقل باید یک هنر داشته باشد. (لازم به توضیح است که مادر شاه عباس بسیار زن زیرک و قدرتمندی بود و بر روی افکار شاه عباس حدود شش سال اول سلطنت اعمال نفوذ و قدرت داشت اما پس از مرگ وی، شاه عباس استقلال خود را بدست آورد.) مادر شاه عباس در کودکی او را رهسپار مغازه زیلوبافی می کند تا این فن را به طور کامل بیاموزد و شاه عباس نیز زیلوبافی را در سطح یک استاد، فرا می گیرد.

طرز بافت زیلو بدین قرار بود که دو تخته را در کنار هم قرار می دادند و نخ های تار که دو لا و با چند لا تابیده بود از میان دو تخته مزبور هدایت به طرف پایین می نمودند و به آخر نخ های تار وزنه آویزان می کردند. سپس نخ های تار را به صورت گلوله به طور یک در میان در طرفین این دو تخته قرار می دادند و نخ بود را که نخي کلفت و کم تاب بود در میان نخ های تار قرار داده و پس از یک پود جای نخ های تار گلوله شده را به طرف مقابل حرکت داده و جای تارها را عوض می نمودند پس از قرار دادن پود بعدی بار دیگر جای گلوله ها نخ تار عوض می شد و پارچه یا زیلو به راحتی بافته شده و و کم کم به طرف پایین حرکت کرده تا یک تخته زیلو کامل شود و سپس سر نخ های تار را گره زده و به صورت ریشه در می آوردند و پیاده می کردند.

شاه عباس شب ها با لباس مبدل و بعضی اوقات لباسی درویش به سطح شهر می آمد و اوضاع شبانه شهر را کنترل کرده و در صورتیکه معایبی مشاهده می نمود، صبح فردا داروغه باشی را احضار می کرد و موارد را به وی گوشزد می کرد. یک بار پس از تفحص شبانه ، صبح زود به مغازه حلیم فروشی در بازار اصفهان رفت و بر روی صندلی برای صرف صبحانه نشست. مغازه هنوز خلوت بود و وی اولین مشتری آن محسوب می شد. یک باره آشپز و شاگردان وی، دست و پای شاه عباس را گرفته و به زیر زمین مغازه بردند و چاقوها را آماده کردند که وی را به قتل برسانند. شاه عباس از آنها پرسید چه می کنید؟ پاسخ دادند: ما هر روز اولین شخصی که وارد مغازه می شود به قتل می رسانیم و گوشت بدن او را صرف حلیم روز می نماییم. شاه عباس به آنها نظر کرد و گفت: از کشتن من و تبدیل به حلیم کردن من چه میزان عاید شما می شود؟ آشپز گفت :حدود پنج تومان. شاه عباس گفت : اگر مرا نکشید و اجازه دهید یک کار تولیدی زیبا بیافم حدود ۱۰۰ تومان عاید